

بخش سوم مراسم سلام

در مورد سلام‌های سلاطین عثمانی به قدری مطلب به زبان‌های مختلف نوشته شده که احتیاج به نوشتن مجدد ندارد اما مراسم روز ۲۵ آوریل به قدری باشکوه بود که نمی‌شود آن را نادیده گرفت. در این مراسم تعداد زیادی از اروپائیان مقیم قسطنطنیه هم شرکت داشتند. هوای آفتابی و عالی چنان به این مراسم شور و حالی بخشید که نمی‌توان ناگفته گذاشت.

همان طوری که می‌دانید جمعه هر هفته سلطان به یکی از مساجد شهر می‌رود تا در مراسم نماز جمعه شرکت کند. او فقط در این روزها و مراسم بایرام از قصر خارج می‌شود. باقی روزها در میان دیوارهای کوشک بیلدیز محصور بوده و فقط در باغ‌ها و شکارگاه‌های آن به سر می‌برد. در روزهای عید، سلطان پس از عبور از پل گالاتا به استانبول آمده و به قصر سرای قدیم می‌رود تا ردای پیامبر را ببوسد. در این مراسم، او بزرگان کشور، وزرا و پاشاها را در سالن بزرگ قصر دولما باغچه به حضور می‌پذیرد. به عظمت این دیدار از مسجد در طول سال‌ها افزوده گشته و اینک مهم‌تر شده است و تنها موقعیتی می‌باشد که ترک‌ها و ما اروپائیان امکان دیدن سلطان را از نزدیک داشته و از زنده بودن او اطمینان حاصل می‌کنیم. البته او در این روزها هفته گاهی به این مسجد و گاهی به آن مسجد می‌رود.

روز جمعه ۲۵ آوریل این مراسم در مسجد حمیدیه انجام شد. این مسجد کوچک زیبا با بنای سفید رنگ دارای یک گنبد و یک مناره است. مسجد حمیدیه در زمان سلطان کنونی عبدالحمید دوم^۱ ساخته شده و از این رو به نام او خوانده می‌شود. مسجد کوچکی در نزدیکی کوشک بیلدیز است و به این دلیل مسیر طولانی نیست. هر دو این بناها به روی یک بلندی در شمال شرق کاخ دولما باغچه واقع شده‌اند. به دستور سلطان در مقابل مسجد، بنائی ساخته شده و ایوان آن را در اختیار مقامات اروپائی قرار می‌دهند تا آنها مراسم را به‌خوبی

۱. سلطان عبدالحمید دوم تولد ۲۲ سپتامبر ۱۸۴۲، درگذشت ۱۰ فوریه ۱۹۱۸ م، سی و چهارمین سلطان عثمانی که از ۳۱ اوت ۱۸۷۶ تا ۲۷ آوریل ۱۹۰۹ م سلطنت نمود. صدراعظم او در تلاش برای اصلاح دولت اقدام به ایجاد مجلس قانونگذاری کرد اما او در سال ۱۸۷۸ م مجلس را منحل نمود و بار دیگر حکومت مطلقه برقرار کرد.

ببینند. بین این ساختمان و بنای مسجد، خیابان پهنی عبور می‌کند که سلطان و همراهان وی از این طریق وارد می‌شوند.

به همراه سفیر خود آقای روترشلد و منشی سفارت‌خانه آقای تیمونی^۲ با دو کالسکه به مسجد حمیدیه رفتیم. آقای فن گهیر عضو مجلس دربار در آنجا منتظر ما بود. تعداد زیادی از اروپائیان مقیم قسطنطنیه در این ساختمان گرد آمده بودند. سفرای روسیه و ایتالیا عالیجنابان، نلیدوف^۱ و بلانک^۳ به همراه اعضاء سفارتخانه‌های خود در میان آنها بودند. گذشته از آنها چهرهٔ بارون بلا ژمچنی، بارون تله‌کی^۴ و پرفسور معروف رودلف ویرشو^۵ که به همراه آقای شلیهمان^۵ در سفر باستان‌شناسی خود در آسیای صغیر، در قسطنطنیه به سر می‌برد، برای من آشنا بود. در بین جمعیت تعداد زیادی مسافری غربی هم به چشم می‌خورد.



در این هنگام دسته‌های نظامی با حالت فشرده بین مسجد و ساختمان مستقر شدند. به زودی واحدهای پیاده و سواره نظام با اونیفورم‌های زیبا در دو ردیف قرار گرفتند. گروهی از ترک‌های کنجاو و اهالی قسطنطنیه بدون نظم خاصی در پشت آنها ایستاده بودند. همه منتظر بودند و نگاه‌ها به سمتی دوخته شده بود که کالسکهٔ سلطان از آن جهت وارد می‌شد.

۱. Timoni. ۲. Nelidoff. ۳. Blanc

۳. Teleki، ساموئل تله‌کی، تولد ۱ نوامبر ۱۸۴۵، درگذشت ۱۰ مارس ۱۹۱۶ م، بارون، جهانگرد و آفریقاشناس مجاری

۴. Rudolf Virchow، رودلف لودویگ کارل ویرشو، تولد ۱۳ اکتبر ۱۸۲۱، درگذشت ۵ سپتامبر ۱۹۰۲ م، پزشک، مورخ و سیاستمدار آلمانی که پدر آسیب‌شناسی خوانده می‌شود.

۵. Schliemann، هنریش شلیهمان، تولد ۶ ژانویه ۱۸۲۲، درگذشت ۲۶ دسامبر ۱۸۹۰ م در ناپل، باستان‌شناس آلمانی که در جستجوی اماکن باستانی، به‌ویژه ترویا بود که هومر شاعر باستانی یونان از آنها نام برده است.

سربازان در حالت راحت‌باش مشغول مکالمه با یکدیگر بودند. در بنای ما و ایوان سکوت برقرار بود و فقط صدای پچ پچ و نجوا به گوش می‌رسید. نور مستقیم آفتاب قدری آزار می‌داد. یک ترک و الامقام از افسران عالی‌رتبه ارتش و عضو مجلس نمایندگان سلطان به نام امین‌بگ با اونیفورم نظامی به سمت ما آمد و از طرف سلطان به هیئت اعزامی پادشاه سوئد و نروژ خیرمقدم گفت.

وقتی صداها خوابید مؤذن با صدای بلند از مناره مسجد مؤمنین را برای ادای نماز دعوت کرد. این اذان با جمله "الله بزرگتر است" آغاز شده و ادامه می‌یابد "گواهی می‌دهم به جز الله خدای دیگری وجود ندارد"، "گواهی می‌دهم محمدص فرستاده خداست"، "برای نماز بشتابید"، "برای رهایی بشتابید"، "الله بزرگتر است" و با جمله "غیر از او هیچ خدائی نیست" به پایان می‌رسد.

پس از مدتی انتظار سربازان مقابل ما به حالت خیردار ایستادند و سایر سربازان تا درب مسجد از آنها پیروی کردند. آنگاه گروهی پاشا با پای پیاده از دور نمایان شدند. اینها افسران عالی‌رتبه بودند و در کنار درب ورودی حمیدیه قرار گرفتند. پس از آن فریاد بلند سربازان با جمله متداول "عمر سلطان طولانی باد" به گوش رسید. در این حین کالسکه سلطان مشاهده گشت. کالسکه سیاه رنگ کوچکی بود که دو اسب خاکستری اصیل و بزرگ آن را می‌کشید. سورچی لباس قرمزی با نوارهای طلایی به تن داشت. در داخل کالسکه، سلطان عبدالحمید دوم با کلاه سرخ عثمانی و بالاپوش ساده سیاه رنگ نشسته بود و مسئول دربار به نام عثمان پاشا^۱ در صندلی مقابل او قرار داشت. هنگام عبور کالسکه از مقابل ما سلطان دست خود را به سمت ما تکان داد. کالسکه بلافاصله به داخل حیاط مسجد پیچید و مقابل پله‌ها توقف کرد. سلطان از کالسکه پیاده شد و قدم به داخل مسجد نهاد. پس از حدود نیم ساعت وی از پنجره‌ای که رو به ایوان ما باز می‌شد رژه سربازان را تماشا کرد. ژنرال ژمچینی، برادر جوان‌تر پرفسور، ۱۸ سال در مقام مسئول آتش‌نشانی در خدمت سلطان انجام وظیفه کرده بود. او می‌گفت که تعداد سربازان قسطنطنیه حدود ۴۰ هزار نفر است که ۲۰ هزار نفر از آنها در داخل شهر و اکثراً در نزدیکی قصر سلطان مستقر می‌باشند اما آن روز فقط ۸ هزار نفر در مراسم شرکت داشتند.

ابتدا واحد پیاده نظام رژه را آغاز کرد. آنها کلاه سرخ ترکی به سر، اونیفورم کوتاه آبی رنگ با شلوارهای سرخ به تن و چکمه‌های بلند مشکی به پا داشتند. پیشاپیش آنها دسته موزیک در حرکت بود و مارش‌های نظامی می‌نواخت و در مقابل پنجره سلطان مستقر گشت. سپس واحدی با عمامه‌های سبز به دور کلاه سرخ ترکی و پوتین‌هایی با کتر، رژه رفتند. آنگاه نوبت به واحد آلبانیایی ارتش عثمانی، پیاده نظام ژاندارمری، آتش‌نشانی، سربازان نیروی دریایی و واحد توپخانه با اونیفورم خاکستری رسید. در انتها دسته سواره نظام، نشسته بر اسب‌های اصیل در حالی که گروه موزیک خود را داشتند، از مقابل سلطان

۱. عثمان نوری پاشا، معروف به قاضی عثمان پاشا، تولد ۱۸۳۲، درگذشت ۵ آوریل ۱۹۰۰ م، فرمانده کل قشون ترک و قهرمان نبرد پلونا علیه قشون روسیه در سال ۱۸۷۷ م که موفق به کسب لقب قاضی شد.

عبور کرد. آنگاه نوبت گروه دیگری از سواره نظام که اونیفورم آنها سبز رنگ بود، شد. اسب‌های آنها سفید بود. آنها تپانچه‌ای با جلد چرمی به کمر بسته و نیزه‌های سرخ رنگی در دست داشتند. در هر ردیف سه سوارکار حرکت می‌کرد. آنگاه واحد دیگری سوار بر اسب‌های قهوه‌ای و ملبس به اونیفورم آبی با یقه سرخ وارد محوطه شد. کیف چرمی مهمات آنها به رنگ سفید از سرشانه آویزان بود. در نهایت گروهی سواره نظام وارد شدند و اختلاف اونیفورم آنها با دسته پیش سرشانه‌های طلائی آنها بود. این گروه با شمشیری کشیده سوار بر اسب حرکت می‌کردند.

پس از خاتمه رژه، سلطان از مسجد حمیدیه خارج شد و به یک فایتون نشست و به همراه ژنرال فرمانده ولی‌رضا پاشا مستقیماً به سمت بیمارستان ارتش حرکت کرد تا شخصاً از سربازان بیمار و مجروح بازدید کند. در این دیدارها او به هر یک از بیماران یک پوند ترکی هدیه می‌دهد.

با رفتن اروپائیان ما هم پس از خداحافظی از دوستان جدید خود به کالسکه نشسته و به سرعت، از آن محیط دیدنی با آن تابلو زیبا خارج شدیم تا پس از رسیدن به منزل به استراحتی که شدیداً به آن نیاز داشتیم، پردازیم.